



## فلسفه اخلاقی تربیت در عصر حاضر

تربیت سخن برای آینده است نه تقلید از گذشته

برای آینده و توانا تر و بهتر شدن انسان نسبت به گذشته و حال، بی قید و بدون معیار انجام می شود؟ آن کسی که می خواهد چنین انسانی تربیت کند باید معیارهایی برای یک انسان توانا و بهتر برای زندگی در آینده داشته باشد؟ آن معیارها چه چیزهایی هستند؟ آیا از طبیعت ثابت انسان گرفته می شوند؟ آیا از سنت حاکم گرفته می شوند؟ از نظر علوم مختلف مربوط به انسان شناسی، بسیار مشکل می توان به این معنا از طبیعت ثابت انسان سخن گفت. در گذشته معتقد بودند طبیعت ثابت انسان یعنی چند غریزه و میل و مانند این ها. اما در علوم انسان شناسی جدید، این تعبیرات معنای روشن و مشخصی را که بتوان از آن ها به عنوان پایه طبیعت انسان سخن گفته از دست داده اند. پس گرفتن آن معیارها از طبیعت ثابت انسان امکان پذیر نیست. در مقام عمل هم تنها توجه کردن به رشد استعدادها، برای تربیت انسان توانا تر و بهتر از گذشته کفایت نمی کند. بعضی ها بر آنند که این معیارها باید از سنت گرفته شوند ولی سنت همین انسان های را تحویل داده که هستند. اما فرض این است که شما می خواهید انسان های توانا تر و بهتر از گذشته و حال بسازید، پس قطعاً معیارهای سنت کفایت نخواهند کرد. ظاهراً این معیارها باید از اخلاق گرفته شوند. کسی که تربیت می کند باید برای تربیت معیارهای اخلاقی داشته باشد و انسان جدید را با استفاده از زمینه های انسانی وی (استعدادها) بر اساس آن معیارهای اخلاقی بسازد.

آدمی همیشه برای زندگی کردن مشکلاتی داشته و خواهد داشت هم مشکلات مادی و هم مشکلات معنوی. بر خلاف آن که فکر می کنیم

موجود است. تربیت، آن است که استعدادهایی که در وجود کودک آسته چه پسر و چه دختر، به نحو احسن رشد داده شوند. این تفکر می گوید هر فرد انسانیت خود را به صورت بالقوه، در واقع به صورت استعدادهای از پیش داده شده در خود دارد و تنها کاری که باید انجام پذیرد، رشد دادن و شکوفا کردن این استعدادهای موجود است. انسان باید مانند یک گیاه یا حیوان رشد داده شود با این تفاوت که استعدادهای بالقوه انسان با آن دو متفاوت است. اما در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، انسان را این گونه نمی بینند. در این فلسفه مسائلی بیش از رشد دادن استعدادها مطرح است. معنای بسنده کردن به رشد استعدادهای انسان، آن است که انسان امروز و آینده با انسان گذشته تفاوتی ندارد و بنابراین باید شیوه ای را که در سنت گذشته برای تعلیم و تربیت داشته ایم چه در سنت دینی و چه در سنت غیردینی، حفظ کنیم و در آن تغییری ندهیم، چون استعدادها فرقی نکرده اند. اما اگر فرض را عوض کنیم و بپذیریم که بر خلاف پرورش حیوانات و گیاهان، تربیت آن است که با بکارگیری استعدادها و نیازهای نوشونده هر انسان، موجود ویژه ای از او ساخته شود که قبلاً وجود نداشته است. در این صورت موضوع تغییر می کند. آن موجود ویژه که در این مقام از آن سخن می رود عبارت است از انسانی که برای زندگی در آینده ساخته می شود. انسانی که برای آینده ساخته می شود باید بتواند انسانی تر زندگی کند یعنی نسبت به انسان گذشته و حال، مشکلات کمتری داشته باشد و در یک کلام، انسان توانا تر و بهتری باشد. در این جا این پرسش مطرح می شود که آیا تربیت

زنان کشورهای مسلمان مشکلات حقوقی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی دارند. بیش از صد سال است که زنان جهان اسلام به این مساله آگاه شده اند و نهضت هایی هم در این ارتباط به وجود آمده است. من پایه اصلی این محرومیت ها و مشکلات را بیش از هر چیز، در فلسفه تعلیم و تربیت رایج در جهان اسلام می دانم. در این جهان، بنیاد تعلیم و تربیت آن است که دختر باید دختر تربیت شود و پسر، پسر. یک دختر باید طوری تربیت شود که در آینده یک زن باشد با همه بار معنایی و مفهومی که واژه زن در این جوامع دارد. مشکل دقیقاً در همین جاست و ما بیش از هر چیز، باید به تعلیم و تربیتی که در کشورهای مسلمان رایج است بیندیشیم. پایه آن جا گذاشته می شود و نگاه آن جا شکل می گیرد؛ بسیاری از این محرومیت ها و مشکلات در همین مساله ریشه دارند. زنان و مردانی که این دغدغه ها را دارند از چگونگی تعلیم و تربیت در دنیای موجود و عصر حاضر متأثر هستند. فلسفه تعلیم و تربیتی که در عصر حاضر مطرح است با فلسفه تعلیم و تربیتی که عملاً در کشورهای اسلامی وجود دارد متفاوت است. در این جا می خواهیم به صورت مختصر، این تفاوت بنیادی را شرح دهیم تا معلوم شود مشکل در کجاست. من معتقدم رسیدن به مطالبات فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان، بدون تغییر فلسفه تعلیم و تربیت موجود امکان پذیر نیست.

تعلیم و تربیتی که تا به حال داشته ایم، بیش از همه بر این مساله تکیه می کند که تنها هدفه پرورش دادن استعدادهایی است که در کودک

ما همه در هبوط  
زندگی می کنیم، نه  
در بهشت، تربیت  
کمک می کند  
بتوانیم این  
مشکلات و  
مسائلی را که در  
این هبوط داریم،  
گام به گام کم  
کنیم و این تعریف  
انسان بهتر و  
تواناتر است

در جامعه ما شخصیت دختر بچه‌ها عموماً طوری شکل می‌گیرد که پس از بزرگ شدن باید خیلی زحمت بکشند تا خودشان را از بار گذشته خلاص کنند و بشوند انسان خودمختار و اخلاقی‌ای که خود تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند. این که ما دلمان می‌خواهد فرزندانمان در زندگی درست و اخلاقی تصمیم بگیرند، ربطی به این ندارد که تصمیم‌گیری را به آن‌ها تحمیل کنیم، آن‌ها را با تبعیض بزرگ کنیم و از آن‌ها دختر یا پسر بسازیم. نتیجه این تربیت، آن است که انسانی تواناتر و اخلاقی‌تر از انسان‌های گذشته، تحویل جامعه داده نمی‌شود. بستر حقوقی، اقتصادی و سیاسی هم از این گونه تربیت متأثر می‌شود و موجب می‌شود دختران و زنان رنج و محرومیت بیشتری را تحمل کنند.

در جوامع مسلمان این تربیت‌های نامطلوب متأسفانه بیشتر رنگ دین به خود گرفته‌اند. گفته می‌شود این دین است که دعوت می‌کند پسر را پسر و دختر را دختر تربیت کنیم. البته قرائت سنتی از دین نیز همین را می‌گوید.

اما آنچه نام دین به خود گرفته، باید مورد نقد قرار گیرد، همان طور که سایر چیزها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند. نقد به معنای بدگویی و عیب‌جویی نیست. اگر در اعصار گذشته قرائت سنتی از دین، اخلاقی تلقی می‌شده و اکنون دیگر اخلاقی نیست، باید آن قرائت را تغییر داد. نمی‌دانم این تفکر از کجا آمده که همه علوم نیازمند نقد و تهذیب و تجدید هستند، جز علوم دین که باید همین طور که هستند، باقی بمانند. علوم دینی را مانند همه علوم دیگر ما انسان‌ها به وجود آورده‌ایم و با آن زندگی می‌کنیم. به همین دلیل باید آن را نقد و تجدید کنیم؛ در این صورت است که احکام و عرف دینی ما تغییر خواهد کرد و اصلاح خواهد شد. باید مسأله قرائت‌های مختلف از دین را جدی گرفت. با حفظ و تسلط قرائت سنتی و رسمی از دین اسلام که در جامعه ما بیشترین رواج و نفوذ را دارد و بدون وقفه و با همه وسایل ممکن، مسلمانان را فقط به بازگشت به گذشته و یا ماندن در حال، دعوت می‌کند و کاری به آینده ندارد، تربیت انسان تواناتر و اخلاقی‌تر برای زندگی در آینده ممکن به نظر نمی‌رسد. البته در جوامع مسلمان، زنان باید بیش از مردان خواستار رواج و نفوذ قرائت جدیدی از دین باشند.

\* متن ویراسته سخنرانی در سمینار "زن و تواندیشی دینی"، حسینیه ارشاد تهران، تیر ماه ۱۳۸۷.

تربیت می‌شود که در واقع خودش باید تکلیفش را برای رفع نیازهای نوجواندانش و زندگی تواناتر و اخلاقی‌تر از گذشته، تعیین کند. آیا ما کودکان را تربیت می‌کنیم تا مستقل باشند و خودشان تکلیفش را در زندگی معین کنند یا کودکان را تربیت می‌کنیم تا همان باشند که ما می‌خواهیم یا حکومت می‌خواهد یا اقتدارگرایان دینی و ... می‌خواهند؟ کودک نیازمند کمک کار و مشاور است تا همراه او بتواند خودش را تکامل بخشد، نه این که کسی او را چنان بسازد که سازنده مایل است چنان باشد.

متأسفانه فلسفه تعلیم و تربیت موجود در کشورهای اسلامی، در خانواده‌ها و در موسسات دولتی، آن است که کودک همان بشود که سنت یا بزرگ‌ترها یا حکومت می‌خواهند، نه آن که می‌تواند در زندگی روی پای خود بایستد و تصمیم بگیرد و انتخاب کند و تواناتر و بهتر از گذشتگان در حل مشکلات مادی و معنوی زندگی انسانی جوید. در این باب، محرومیت دختران بسیار بیشتر از پسران است. مشکل اصلی این جاست که در جامعه ما و جوامعی مثل جامعه ما، پسران و ملان را می‌خواهند از دختران موجوداتی درست کنند که خودشان می‌خواهند یا عرف و سنت جامعه و حکومت می‌خواهد. البته این مشکل در پاره پسران هم وجود دارد ولی دختران بیشتر با این مشکل روبرو می‌شوند و این جاست که مسأله شکل می‌گیرد. دختر، دختر است و پسر، پسر؛ مرده مرد است و زن، زن است. تربیت مردانه داریم و تربیت زنانه و ... بالاخره تبعیض جنسیتی!

زندگی آدمی بسامان است و عده‌ای با تخلف و گناه یا عوامل دیگر این سامان را به هم می‌زنند، زندگی انسان از منظر بیولوژی، علوم اجتماعی و انسان‌شناسی و حتی الهیات و فلسفه، پر از مسأله و مشکل است. ما همه در هبوط زندگی می‌کنیم، نه در بهشت. تربیت کمک می‌کند بتوانیم این مشکلات و مسائلی را که در این هبوط داریم، گام به گام کم کنیم و این، تعریف انسان بهتر و تواناتر است.

اشاره کردم که معیارهای تربیت انسان تواناتر و بهتر در هر عصر باید از اصول و ارزش‌های اخلاقی گرفته شوند. با توجه به این که اخلاق تنها در صورتی معنا پیدا می‌کند که انسان را موجودی "آزاد" بدانیم، می‌توان گفت "هدف تربیت انسان عبارت است از تربیت یک موجود آزاد بر اساس موازین اخلاق، با بکارگیری استعدادهای او برای زندگی تواناتر و اخلاقی‌تر در آینده."

بنا بر این تعریف در مقام تربیت نباید انسان‌ها را به انطباق یا وضع موجود دعوت کرد. تربیت نباید انطباق‌جویانه باشد. مربی باید کودک را موجودی آزاد تلقی کند و در هیچ مرحله‌ای آزاد بودن او را نادیده نگیرد و اجازه دهد او با اراده خود و راهنمایی مربی "خودآزادش را پیدا کند". در این مقام این خود، همان اراده آزاد است که خودش، خودش را شکل می‌دهد. اعمال این آزادی از منظر اخلاق البته معطوف است به مرزهای اعمال آزادی اراده از سوی دیگران و این یعنی مسئولیت اخلاقی. مربی باید به کودک نشان دهد که این آزادی مرز دارد و هر کس در برابر دیگران مسئولیت اخلاقی دارد. این جایک "خود"